

بررسی تطبیقی مبانی «صدق و کذب» و «توریه» و احکام فقهی آنها با تأکید بر دیدگاه امام خمینی علیه السلام^۱

هادی مصباح^۲

علی رحمانی^۳

بررسی تطبیقی
مبانی «صدق و کذب»
و «توریه»
و احکام فقهی آنها

۱۰۵

چکیده

توریه ریشه در دیدگاه‌های مطرح شده در حقیقت وضع، حقیقت دلالت و نسبت توریه به ظهور و مراد دارد. فقیهان با نقد نظر به‌های ارایه شده در ملاک صدق و کذب، تبیینی از حقیقت توریه ارایه نموده‌اند که عامل اختلاف دیدگاه‌ها و تفاوت حکم توریه شده است. نویسندگان این اثر با بررسی مقارن و تبیین دیدگاه‌های فریقین در این موضوع به گستردگی دامنه اختلاف‌ها اشاره کرده‌اند؛ به طوری که برخی از امامیه، توریه را از باب کذب حرام شمرده و بسیاری از امامیه و اهل سنت، توریه را به مورد مصلحت اختصاص داده‌اند. از میان فقیهان امامیه، امام خمینی علیه السلام

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۰۶.

۲. مدرس مؤسسه آموزش عالی غیردولتی حکیم طوس.
رایانامه: h.mesbaholhoda@gmail.com

۳. هیئت علمی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.
رایانامه: ali.rahmani54@yahoo.com

همانند بسیاری از فقهای فریقین، مقید نمودن جواز کذب به قدرت نداشتن بر توره را پذیرفته است. ایشان با نفی وجوب توره تنها احتیاط را در آن لازم می‌دانند. بر این اساس، امام خمینی نسبت کذب را به ارتباط وضع با معنای مراد و نظریه تعهد، تمام نداشتن و با نقد دیدگاه مخالفان، دخالت فهم مخاطب در تحقق کذب وارد نموده است.

کلیدواژه: توره، معاریض، توره در شیعه، توره در اهل سنت، احکام فقهی توره، صدق و کذب.

مقدمه

یکی از عناوین پر اختلاف در دانش فقه، «توره» است. برخی از فقهای امامیه، توره را مصداقی از کذب شمرده (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ۱۹/۱؛ رشتی، ۱۳۱۳، ۲۶۲) و برخی نیز آن را موضوعاً با کذب متفاوت دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵، ۱۸/۲؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۶، ۳۱/۲-۳۲؛ خونی، ۱۳۷۱، ۱/۳۹۵-۳۹۸؛ خمینی، ۱۴۱۵، ۶۰/۲).

در مقایسه فتاوی مشهور فقهای امامیه و اهل سنت نیز اختلاف نظرهایی دیده می‌شود. از میان امامیه، دیدگاه امام خمینی در تبیین حقیقت کذب و توره و حکم تکلیفی آن با دقت‌ها و تفاوت‌هایی همراه است که نشان از امتیازات فقهی ایشان در دوران معاصر دارد.

تأمل و پژوهش در این مسئله، پرسش‌هایی نو و در برخی موارد تاکنون ناگشوده را فراروی نویسندگان نهاد و ایشان را واداشت تا در آن واکاوی و تحلیل بیشتری کنند. سؤالاتی مانند اینکه در فقه فریقین چه اختلافی درباره حقیقت توره مطرح است؟ بنابر دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت، عنوان توره در محدوده فعل گفتاری است یا دامنه آن به افعال جوارحی نیز گسترش می‌یابد؟ حکم تکلیفی توره در فقه فریقین چه تفاوت‌هایی دارند؟ میان حکم تکلیفی توره و حقیقت کذب چه ارتباطی تصویر شده است؟ و سرانجام اینکه تفاوت دیدگاه امام خمینی در مقایسه با مشهور فقهای شیعه و اهل سنت چیست؟

این نوشتار با تحقیقی توصیفی تحلیلی بارویکرد تطبیقی خرد، سامان یافته و گردآوری اطلاعات در آن براساس روش کتابخانه‌ای است.

۱. مفهوم‌شناسی توریه

۱-۱. توریه در لغت

توریه از ریشه «وری» است، از مصادر باب تفعیل و بروزن «تَعْلَمُه» است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ۲۹۲/۱۰؛ سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸، ۳۷۹؛ حمیری، ۱۴۲۰، ۱۱/۷۱۴۱-۷۱۴۲؛ واسطی، ۱۴۱۴، ۲۰/۲۸۷ و ۲۸۹ و ۲۹۱). معانی دیگر این واژه عبارت است از: پنهان کردن خبر و آشکار نکردن نهران (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۸/۳۰۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۵/۳۸۶)؛ آشکار کردن غیر خبر (جوهری، ۱۴۱۰، ۲۵۲۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۵/۳۸۶). به کاربردن لفظی که ظهور در معنایی دارد؛ اما معنای دیگری از آن اراده شده است (فیومی، بی تا، ۲/۶۵۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۵/۳۸۶). البته در این میان «پوشاندن» نیز به عنوان معنای جامع توریه دانسته شده است. (طریحی، ۱۴۱۶، ۱/۴۳۴؛ قرشی، ۱۴۱۲، ۷/۲۰۴؛ وزارة الأوقاف، ۱۴۰۴-۱۴۲۷، ۱۸/۳۲۹).

۱-۲. واژگان قریب به توریه

به منظور وضوح مفهوم توریه، ضروری است مقایسه‌ای میان توریه با واژگان نزدیک به آن مانند معاریض، تأویل، تعریض و تقیه که از قرابت استعمالی برخوردارند، صورت پذیرد. در فقه، معاریض معادل توریه قلمداد شده (علامه حلی، ۱۴۰۱، ۱۴/۶۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ۱۴۱۸/۸۰؛ جزائری، بی تا، ص ۲۰۷؛ غزالی، بی تا، ۳/۱۳۹؛ ابن مفلح حنبلی، ۱۴۱۸، ۶/۴۰۱؛ بیهقی، ۱۴۱۴، ۱۰/۱۹۹؛ عسقلانی، ۱۳۷۹، ۱۰/۵۹۴ و ۵۹۵؛ وزارة الأوقاف، ۱۴۰۴-۱۴۲۷، ۵/۲۹۵) و برخی نیز واژه تأویل را معادل آن تعریف کرده‌اند (ابن مفلح حنبلی، ۱۴۱۸، ۶/۴۰۱ و ۸/۱۸۷؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۱۱/۲۴۳). در مقابل، واژه تعریض مترادف با توریه دانسته نشده است، اگرچه با آن قرابت معنایی دارد به این صورت که تعریض در لغت، ضدّ صراحت است چنانکه در توریه نیز تصریح وجود ندارد؛ اما تفاوت آن با توریه در این است که فایده توریه تنها به وسیله لفظ حاصل می‌شود و اخص از تعریض است؛ در حالی که فایده تعریض از سیاق و قرائن یا لفظ تأمین می‌شود که در این صورت اعم از توریه خواهد بود (وزارة الأوقاف، ۱۴۰۴-۱۴۲۷، ۱۲/۲۴۸).

اما تقیه ابراز فعل و عملی برخلاف مراد و حق است و از این جهت با توریه مشابهت

پیدا می‌کند. در اصل تقیه، پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به آن است (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ۱۳۷). به عبارت دیگر، توریه عبارت است از: ابراز عقیده یا انجام کاری برخلاف حق و اعتقاد قلبی به منظور حفظ خود از صدمه دیگران (انصاری، ۱۴۱۵، ۴۷۶/۲). در این صورت می‌توان آن را نتیجه و حاصل رفتاری دانست که سبب برونرفت از ضرر (سبحانی ۱۳۸۳، ۸۹۲/۷) و در قالب رفتار یا گفتار ابراز می‌شود (خمینی، ۱۴۱۵، ۲۰۹/۲). در مقابل، توریه مبرز تقیه و مقدمه‌ای جهت تحقق آن به‌شمار می‌آید. بسیاری از فقیهان اهل سنت همانند امامیه، تقیه را برای گریز از ضرر مطرح نموده‌اند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۲، ۴۴۱/۲؛ عسقلانی، ۱۳۷۹، ۳۱۳/۱۲؛ شوکانی، بی تا، ۳۳۱/۱). گرچه برخی از آنان، تقیه را نوعی نفاق دانسته و مذمت کرده‌اند (سرخسی، ۱۴۱۴، ۴۵/۲۴).

۱-۳. توریه در اصطلاح فقه

توریه در اصطلاح، آن است که انسان در مقام پنهان کردن واقع از شنونده یا مخاطب، کلامی بگوید که مراد وی از آن، معنایی غیر از مفهوم ظاهری آن کلام باشد. فقیهانی چون ابن ادریس حلی (۱۴۱۰، ۴۴/۳)، محقق ثانی (کرکی) (۱۴۱۴، ۱۶/۵)، شهید ثانی (۱۴۱۳، ۲۰۵/۹)، شیخ انصاری (۱۴۱۵، ۱۷/۲)، امام خمینی (۱۴۱۵، ۶۰/۲)، خوئی (۱۳۷۱، ۳۰۱/۳)، موسوی عاملی (۱۴۱۱، ۳۴۱/۲) و مکارم شیرازی (۱۴۲۶، ۳۲۲) جمله‌گی در کتب خویش به این تعریف اشاره کرده‌اند. آن‌چنان که در تعریف آمده شهید ثانی، توریه را شامل لفظ و اسناد دانسته (۱۴۱۳، ۲۹۳/۱۱)، شیخ انصاری آن را محدود به لفظ کرده (۱۴۱۵، ۱۷/۲) و محقق خوئی نیز افعال را به آن افزوده است (۱۳۷۱، ۳۰۲-۳۰۱/۳). در این میان امام خمینی همانند محقق خوئی، کذب را افزون بر لفظ و اسناد شامل افعال دانسته است، با این تفاوت که بنا بر دیدگاه وی تنها افعالی که قائم مقام گفتار می‌شود و از جنبه حکایتی برخوردار است، مشمول این عنوان می‌گردد. ایشان افعالی را که قائم مقام کذب نبوده حتی اگر ارتباط با واقع داشته باشد، از تحت این عنوان خارج می‌داند (خمینی، ۱۴۱۵، ۵۲-۵۴).

شماری از فقهای اهل سنت (خطیب شربینی، ۱۴۱۵، ۴۷۲/۴؛ بکری دمیاطی، ۱۴۱۸،

۲۸۸/۳؛ ابوالبرکات، بی تا، ۳۶۷/۲) نیز توریه را همانند شیعه تعریف کرده‌اند. البته برخی افزون بر گفتار، آن را شامل رفتار نیز دانسته‌اند (ابن قیم جوزیه، ۱۴۱۱، ۱۸۷/۳).

۲. موضوع‌شناسی توریه

۱-۲. تفاوت توریه و کذب

درباره تفاوت یا این‌همانی توریه با کذب، میان فقیهان امامیه اختلاف نظر وجود دارد و این مسئله به تفاوت دیدگاه‌ها در ملاک صدق و کذب باز می‌گردد. برخی مطابقت یا مخالفت مراد مخبر با واقع را دخیل در تعیین صدق و کذب دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵، ۱۸۷/۲؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۶، ۳۲-۳۱/۲؛ خونی، ۱۳۷۱، ۱۳۹۵-۳۹۸/۱) و برخی دیگر، مطابقت یا مخالفت ظاهر کلام را ملاک آن شمرده‌اند (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ۱۳۷/۱؛ ۴۱۹/۱؛ رشتی، ۱۳۱۳، ص ۲۶۲).

همچنین از آنجا که توریه در مرحله ظهور لفظ رخ می‌دهد (انصاری، ۱۴۱۵، ۱۸۷/۲)، کسانی که کذب را مخالفت ظاهر با واقع دانسته‌اند، به این‌همانی بودن کذب و توریه حکم کرده‌اند (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ۴۱۹/۱؛ رشتی، ۱۳۱۳، ۲۶۲). برخی نیز در پاره‌ای موارد، توریه را عرفاً مصداق کذب بر شمرده‌اند (نجفی، ۱۴۱۴، ۷۲-۷۳/۲۲) به این ترتیب، مشهور با حکم به خروج موضوعی توریه از تحت عنوان کذب آن را به لحاظ ماهوی متفاوت با کذب می‌دانند (انصاری، ۱۴۱۵، ۱۸۷/۲؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۶، ۳۲-۳۱/۲؛ خونی، ۱۳۷۱، ۱۳۹۵-۳۹۸/۱).

فقه‌های اهل سنت نیز مانند فقهای شیعه در تعیین صدق و کذب، ملاک‌های متفاوتی را مطرح کرده‌اند. برخی مانند ابن تیمیه (بی تا، ۲۲۳/۲۸) و ابن عابدین (۱۴۱۵، ۴۲۶/۶) مخالفت با ظاهر را ملاک کذب دانسته و برخی مانند بکری دمیاطی (۱۴۱۸، ۲۸۷/۳ و ۱۰/۴) آن را به مخالفت مراد با واقع بازگردانده‌اند. به این ترتیب گروه اول، توریه را کذب شمرده و گروه دوم، حکم به تفاوت آنها نموده‌اند.

۳. روایات توریه و جمع‌بندی امام خمینی

با توجه به اینکه برخی از روایات کذب بودن توریه را نفی نموده؛ اما برخی دیگر

به گونه‌ای آن را کذب شمرده‌اند؛ ضروری است در تبیین تفاوت توریه و کذب به این دو دسته از روایات اشاره کنیم. طبرسی در «احتجاج» در مورد آیات مربوط به داستان حضرت ابراهیم و یوسف علیهم‌السلام، روایتی از امام صادق علیه‌السلام^۱ نقل می‌کند که از آن روشن می‌شود آنچه این دو گفته‌اند، توریه بوده و از نظر موضوع، کذب نیست. در مقابل از برخی روایات^۲ چنین برمی‌آید که آنان تصمیم به اصلاح داشته‌اند. در این روایات آمده است که «خداوند دروغ را برای اصلاح دوست می‌دارد.» (خمینی، ۱۴۱۵، ۶۴/۲)

البته ممکن است برخی با توجه به این مضامین، توریه را به لحاظ موضوع کذب بشمرند و از مجموع این دسته روایات به کذب بودن توریه در ظرف تشریح دست یابند که به محبوب و مبعوض تقسیم شده است. در این صورت، هر دو گروه از روایات بایکدیگر تعارض خواهند داشت.

امام خمینی برای رفع تعارض به جمع میان آنها می‌پردازد. بنابر دیدگاه ایشان آنچه در روایت احتجاج نفی شده، موضوع کذب و آنچه در دو روایت دیگر و روایات هم مضمون آن آمده، حکم کذب است. بنابراین، منظور روایات این است که توریه هنگامی که برای اصلاح نباشد، محکوم به حکم کذب بوده و آنگاه که برای اصلاح گفته شود، حکم کذب را ندارد. این سخن به وسیله روایاتی که مصلح را کذاب نمی‌شمارد،^۳

۱. سُبُلُ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَلِ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْتَكْبَرُوا لَهُمْ إِنَّ كَانُوا يَنْظُرُونَ قَالَ مَا فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ وَمَا كَذَّبَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قِيلَ وَكَيْفَ كَذَّبَ؟ فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ إِبْرَاهِيمَ فَسْتَكْبَرُوا لَهُمْ إِنَّ كَانُوا يَنْظُرُونَ فَإِنَّ تَعْلَمُوا فَكَبِيرُهُمْ فَعَلُوا وَإِنْ لَمْ يَنْظُرُوا فَكَبِيرُهُمْ لَمْ يَفْعَلْ شَيْئًا فَمَا نَظَرُوا وَمَا كَذَّبَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (طبرسی، ۱۴۰۳، ۳۵۴/۲)

۲. عَنِ الْحَسَنِ الصِّيقَلِيِّ، قَالَ: قَالَتْ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا فَذَرُونَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ يُوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّهَا الْعَبِيدُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ»؟ فَقَالَ: «وَاللَّهِ مَا سَرَقُوا، وَمَا كَذَّبَ». وَ قَالَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بَلِ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْتَكْبَرُوا لَهُمْ إِنَّ كَانُوا يَنْظُرُونَ»؟ فَقَالَ: «وَاللَّهِ مَا فَعَلُوا، وَمَا كَذَّبَ». قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا عِنْدَكُمْ فِيهَا يَا صَبِيئُلَ؟» قَالَ: قَالَتْ: مَا عِنْدَنَا فِيهَا إِلَّا التَّسْلِيمُ. قَالَ: فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ اتِّدِينِ وَأَبْغَضُ اتِّدِينِ: أَحَبُّ الْخَطَرِ فِيمَا بَيْنَ الصَّدِيقِ، وَأَحَبُّ الْكُذْبِ فِي الْإِضْلَاحِ، وَأَبْغَضُ الْخَطَرِ فِي الطَّرِيقَاتِ، وَأَبْغَضُ الْكُذْبِ فِي غَيْرِ الْإِضْلَاحِ؛ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَّمَا قَالَ: «بَلِ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا» إِزَادَةَ الْإِضْلَاحِ، وَدَلَالَةً عَلَى أَنَّهُمْ لَا يَتَعَلَّمُونَ، وَ قَالَ يُوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِزَادَةَ الْإِضْلَاحِ. (كَلْبَنِي، ۱۴۲۹، ۴۷/۴)

وَعَنْ عِزِّ عَنَّا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا كَذِبَ عَلَى مُسْلِحٍ، ثُمَّ تَلَا أَيُّهَا الْعَبِيدُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ، ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا سَرَقُوا وَمَا كَذَّبَ ثُمَّ تَلَا بَلِ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْتَكْبَرُوا لَهُمْ إِنَّ كَانُوا يَنْظُرُونَ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا فَعَلُوا وَمَا كَذَّبَ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۵۴/۱۲)

۳. عَنِ الرَّعْنَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْنَعُنِي عَلَى أُخِيهِ فَيَنَالُهُ عَدَّتْ مِنْ صِدْقِهِ فَيَكُونُ كَذَّابًا عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْتُذِبُ عَلَى أُخِيهِ بَرِيذًا بَرِيذًا فَتَعَدُّهُ فَيَكُونُ عِنْدَ اللَّهِ صَادِقًا. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۵۵/۱۲، ۲۵۴/۱۲) قَالَ: الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ صِدْقٌ وَكُذِبٌ وَإِضْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۵۴/۱۲).

قابل تأیید است (خمینی، ۱۴۱۵، ۶۵/۲). حاصل آنچه بیان شد این است که براساس روایت احتجاج، سخن ابراهیم و یوسف علیهم السلام توریه است و مقتضای دیگر روایات؛ آن است که سخن گفته شده به قصد اصلاح بوده و دروغ به شمار نمی رود (خمینی، ۱۴۱۵، ۶۷/۲).

۴-۱. ملاک صدق و کذب از دیدگاه امام خمینی

امام خمینی با نقد دیدگاه کسانی که وضع الفاظ را ناظر به معانی مراد یا تعهد متکلم دانسته اند، می نویسد:

«لفظ بدون اراده بر معنا دلالت می کند و همین مقدار از دلالت قابلیت صدق و کذب را دارد» (خمینی، ۱۴۱۵، ۴۸/۲-۴۹). ایشان در ادامه می نویسد:

«صدق و کذب از ویژگی های خبر است و به تبع آن، گوینده اتصاف به صدق یا کذب پیدا می کند» (خمینی، ۱۴۱۵، ۵۰/۲) و در پایان بر این است که: «به این ترتیب میزان در کذب گوینده، استعمال جمله خبریه در معنایی مخالف با واقع است.» (خمینی، ۱۴۱۵، ۵۹/۲)

بررسی تطبیقی
مبانی «صدق و کذب»
و «توریه»
واحکام فقهی آنها

۱۱۱

امام خمینی، دخالت فهم مخاطب را در تحقق صدق و کذب، نفی می کند؛ اما تقریبی را که ممکن است در این باره مطرح شود، چنین تبیین می نماید:

«صدق و کذب فرع بر حکایت و حکایت فرع دلالت است. دلالت آن گاه فعلیت می یابد که کلام، هدایت گر به واقع بوده یا مفاد جمله، منطبق بر آن باشد. دلالت فعلی، از قبیل امور اضافی است که نیازمند اطراف (دال، منلول، منلول علیه) است. بنابراین آن سان که نزد گوینده مخاطبی وجود نداشته باشد که کلام هدایت گر او گردد، دلالت اتصاف به فعلیت نمی یابد. به این ترتیب افزون بر حکایت گری سخن گوینده از واقع، هدایت گری آن نیز ضروری است» (خمینی، ۱۴۱۵، ۵۵-۵۷).

خواجه نصیر طوسی - براساس نقل امام خمینی - در این باره می نویسد:

«دلالت لفظ بر معنا وضعی است و آن دلالت براساس قانون وضع، متعلق اراده گوینده قرار می گیرد. بنابراین زمانی که لفظی بیان شده، معنایی از آن اراده شود و آن معنا فهمیده گردد، این گونه گفته می شود که آن لفظ دلالت بر آن معنا می کند. این مضمون

در کلام شارح حکمت اشراق نیز وجود دارد» (خمینی، ۱۴۱۵، ۵۶/۲).

امام خمینی سخن این دو اندیشمند را مؤید تقریب بیان خود برشمرده و دخالت این باور را در تحقق صدق و کذب مردود می‌شمارد. با این توجیه که بسیاری از جملات فاقد مخاطب، دارای معنا می‌باشند، مثلاً دو عبارت «السماء تحتنا» و «السماء فوقنا» که با قطع نظر از فهم مخاطب بر معنایی دلالت می‌نمایند و این میزان از دلالت در تحقق عنوان صدق و کذب کفایت می‌کند. علاوه بر اینکه حقیقت دلالت، اقتضا یا تعلیق نیست؛ بلکه دلالت، بیان‌کننده امری تعلیقی است که بالفعل حاصل می‌شود، به این معنا که از فهم کلام، بالفعل فهم معنای آن لازم می‌آید (خمینی، ۱۴۱۵، ۵۶/۲-۵۷).

با توجه به اینکه امام خمینی ملاک کذب را استعمال سخن در معنای مخالف با واقع دانسته و معتقد است توریه کننده، کلام خود را در معانی موافق با واقع به کار می‌برد، توریه کذب نخواهد بود (خمینی، ۱۴۱۵، ۶۰/۲ و ۷۱؛ خمینی، ۱۴۲۱، ۸۷/۲).

۴. دیدگاه امام خمینی علیه السلام درباره آنچه دارای اثر کذب است

باید توجه کرد که در الحاق توریه و شوخی و انشاء به کذب اختلاف دیده می‌شود. امام خمینی با توجه به اینکه مرحوم صاحب جواهر، توریه و شوخی بدون قرینه را داخل در عنوان کذب یا حکم آن دانسته است و بنابر دیدگاه او عنوان کذب بر افعالی که اثر آن را دارند، خالی از اشکال نیست (نجفی، ۱۴۱۴، ۷۲/۲۲ و ۷۳) و همچنین شیخ انصاری نیز الحاق حکمی آنها را به برخی از فقها نسبت داده است (انصاری، ۱۴۱۵، ۱۵/۲) بر آن است که در این باره به دو صورت استدلال شده است:

عرف از کذب الغای خصوصیت نموده و حکم آن را به تمام موارد یاد شده سرایت می‌دهد؛ چرا که فایده کذب را در آنها مشاهده می‌کند؛

حرمت شرعی کذب به ملاک قبح عقلی است. در این صورت، عقل تنها قباحته فعل را ادراک می‌کند و شرع به مناط عقل، حکم به حرمت می‌دهد. عقل برای الفاظ به لحاظ هیئت یا ماده دخالتی در تحقق کذب نمی‌بیند؛ بلکه مذمت و قبح کذب را به جهت ارایه خلاف واقع می‌شمارد. از آنجا که این ویژگی در توریه، انشاء و فعلی که خلاف واقع باشد، وجود دارد، الحاق حکمی این موارد به کذب تحقق پیدا می‌کند

(خمینی، ۱۴۱۵، ۶۲/۲ و ۶۳).

امام خمینی نسبت به استدلال اول چنین اشکال می‌کند که «الغای خصوصیت، زمانی رخ می‌دهد که عرف موضوع نبودن مُلقی را ادراک نماید. به‌طور مثال او معتقد است در روایت «رجل شک بین الثلاث والأربع» یا «أصاب ثوبی دم رعاف» یا «رجل أظفر يوماً من شهر رمضان» رجل و ثوب از باب مثال بوده و عرف از آنها القای خصوصیت می‌کند. در مقابل اگر حکم به موضوع تعلق گرفت، سرایت دادن آن به موضوعی دیگر از روی گمان جایز نخواهد بود، مانند مسئله حاضر که عرف، تعلق حکم به کذب را ادراک می‌کند و سرایت آن را با لحاظ وجوه ظنی و اعتباری به مواردی که اثر کذب را دارند، از قبیل القای خصوصیت نمی‌شمارد و اگر چنین عملی صورت پذیرد، قیاس رخ می‌دهد» (خمینی، ۱۴۱۵، ۶۹/۲).

امام خمینی در مورد استدلال دوم نیز می‌نویسد:

«ممکن نیست ملاک حرمت، قبح عقلی باشد؛ زیرا دلیلی بر این امر وجود ندارد و ممکن است ملاک دیگری وجود داشته باشد که بر ما مجهول است. کشف ظنی اعتبار ندارد، و علت حکم دانستن قبح عقلی نیز فاقد دلیل است. چه بسا ممکن است افعال و انشاءهایی که کاشف از خلاف واقع می‌باشند، اگر عنوان دیگری بر آنها منطبق نشود قبحی نداشته باشد؛ مثلاً اگر کسی که استحقاق مدح ندارد، مدح شود، قبح این عمل به جهت ذات عنوان و نه به جهت ملاک کذب، خواهد بود» (خمینی، ۱۴۱۵، ۷۰/۲). به این ترتیب الحاق توریه، انشاء و افعالی که فایده کذب دارند به کذب، مورد پذیرش امام واقع نمی‌شود.

بررسی تطبیقی
مبانی «صدق و کذب»
و «توریه»
و احکام فقهی آنها

۱۱۳

۵. بررسی حکم تکلیفی توریه از دیدگاه فریقین و امام خمینی علیه السلام

۱-۵. وجوب و ادلة آن

فقیهان شیعه، وجوب توریه را تدبیری برای خروج از کذب در موارد ضرورت دانسته‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۵۵۶؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۴۳۵/۲؛ ابن زهره حلی، ۱۴۱۷، ۲۸۳؛ علامه حلی، ۱۴۰۱، ۱۸۸/۲ و ۲۷۰/۳؛ فخر لمحققین، ۱۳۸۷، ۱۱۹/۲ و ۱۲/۴؛ کرکی، ۱۴۱۴، ۳/۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲۳۵/۴؛ انصاری، ۱۴۱۵، ۱۷/۲). ایشان این وجوب را مستند به دو دلیل زیر کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵، ۲۴/۲):

دروغ، عقلا قبیح است و در صورتی جایز خواهد بود که عنوانی حَسَن در ضمن آن تحقق یابد، به گونه‌ای که حُسن آن غالب بر قبح کذب بوده و تحقق اش متوقف بر تحقق کذب باشد. با امکان تحصیل این عنوان حَسَن به وسیله توریه، انحصار تحقق آن به کذب منتفی شده و در نتیجه جواز آن منتفی خواهد شد (انصاری، ۱۴۱۵، ۲/۲۴؛ خوئی، ۱۳۷۱، ۱/۴۰۸).

کذب به هنگام ضرورت جایز است؛ اما با امکان توریه این جواز مرتفع شده و اضطرار به دروغ منتفی خواهد بود و در نتیجه توریه واجب می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵، ۲/۲۴؛ خوئی، ۱۳۷۱، ۱/۴۰۸؛ روحانی، ۱۴۲۹، ۲/۱۳۲).

شیخ انصاری به استدلال اول، اشکال کرده که قبح کذب با امکان توریه براساس روایات، منافاتی با جواز شرعی آن ندارد. علاوه بر این، وجوب توریه خالی از التزام به عُسر نیست (انصاری، ۱۴۱۵، ۲/۲۶). او همچنین نسبت به استدلال دوم، اطلاق روایات را منافی با تقیید جواز کذب به عدم امکان توریه برشمرده است (انصاری ۱۴۱۵، ۲/۲۴). بنابراین وی گرچه وجوب توریه را نمی‌پذیرد؛ اما اقدام به آن را موافق با احتیاط می‌داند (انصاری، ۱۴۱۵، ۲/۲۶ و ۲۹؛ ایروانی، ۱۴۰۶، ۱/۴۰).

امام خمینی وجوب توریه را حتی برای جلوگیری از ظالم و سالم‌نگهداشتن ودیعه قبول نکرده و تنها حکم به وجوب توریه را سازگار با احتیاط دانسته است. لذا او در طلاق اکراهی، قدرت بر توریه را کافی برای رفع اکراه به شمار نیاورده و طلاق در چنین حالتی را باطل می‌داند (خمینی، بی تا، ۵۹۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ۲۲).

اما فقیهان اهل سنت، توریه را در صورت اضطرار و اکراه واجب دانسته‌اند (خطیب شربینی، ۱۴۱۵، ۴/۱۳۹ و ۶/۴۲۰؛ خطیب شربینی، بی تا، ۲/۴۴؛ شروانی، بی تا، ۷/۱۲۷). گروهی از آنها نیز با استناد به حدیث نبوی «إِنَّ فِي الْمَعَارِضِ لَمَنْدُوحَةٍ عَنِ الْكِذْبِ»، توریه را گشایش و راهی برای پرهیز از کذب به شمار آورده‌اند. (شوکانی، بی تا، ۸/۶۳)

۲-۵. حرمت و ادله آن

براساس دیدگاه کسانی که توریه را از مصادیق کذب می‌دانند، به همان ادله حرمت کذب، توریه نیز حرام است. اما بنابر دیدگاه فقیهانی که توریه را دروغ ندانسته‌اند،

در صورتی که بر آن مفسده‌ای مترتب شود و یا مشمول عنوان حرامی مانند اعانه بر اثم، ظلم، غیبت و... باشد، حرام خواهد بود (انصاری، ۱۴۱۵، ۱۷/۲؛ انصاری، ۱۴۱۰، ۲۳/۲؛ خمینی، ۱۴۱۵، ۶۲/۲؛ کلاتر، ۱۴۱۰، ۱۷۶/۴؛ شیرازی، بی تا، ۲۰۰/۳؛ لاری، ۱۴۱۸، ۱۹۷/۱).

از دیدگاه برخی علمای اهل سنت توریه در صورتی که موجب مفسده‌ای شود مانند از بین رفتن حق یا به دست آوردن باطل، حرام است (عسقلانی، ۱۳۷۹، ۵۹۵/۱۰؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵، ۱۸۲/۶ و ۴۲۰؛ سرخسی، ۱۴۱۴، ۷۸/۱۳؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۲۴۳-۲۴۴؛ ابن قیم جوزیه، ۱۴۱۱، ۱۸۵/۳).

۳-۵. جواز و ادلة آن

حکم فقهی توریه ابتدایی (توریه‌ای که بدو او بدون ضرورت، صورت گیرد) کمتر در منابع فقهی مطرح شده است؛ اما برخی فقها، به ویژه آنانکه توریه را موضوعاً خارج از کذب می‌دانند، به جواز آن به صورت مطلق یا در ضمن عناوینی خاص، تصریح نموده و به احادیثی استدلال کرده‌اند.

علامه حلی و برخی دیگر از فقیهان ضمن بررسی حکم توریه به هنگام قسم، جواز توریه برای سوگند خورنده‌ای را که نه ظالم و نه مظلوم باشد، مطرح نموده است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲۸۳/۳؛ عمیدی، ۱۴۱۶، ۲۱۴/۳؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۴۶/۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۷۰/۹). بحرانی به منظور اثبات جواز توریه در یمین به روایاتی استدلال کرده و در پی اثبات این حکم برآمده است (بحرانی، ۱۴۰۵، ۴۱۰/۲۱).

محمدحسن نجفی در موردی که مصلحتی مجوز کذب نباشد، نسبت به جواز یا عدم جواز توریه، به دو دیدگاه اشاره کرده است. بر این اساس برخی اعتقاد به عدم جواز داشته و برخی دیگر حکم به جواز آن نموده‌اند. وی در تبیین جایگاه مسئله چنین می‌نویسد:

«حکم به جواز مطلق توریه، مربوط به زمانی است که مورّی، ظالم نباشد؛ چراکه عدول از حقیقت مجاز و قصد مورّی مخصص عمل او خواهد بود. بنابراین حکم به جواز توریه را باید به موردی اختصاص داد که از مصادیق عرفی کذب به شمار نرود»

(نجفی، ۱۴۱۴، ۲۰۸/۳۲).

محقق خوئی نیز در این باره می‌نویسد:

«جواز توریه اختصاص به مورد اضطرار و مانند آن ندارد؛ زیرا توریه از مستثنیات کذب محسوب نمی‌شود؛ بلکه به لحاظ موضوعی از ذیل عنوان کذب نیز خارج است (خوئی، ۱۳۷۱، ۱/۳۹۸-۳۹۹). او سپس در مقام اثبات این سخن به برخی از روایات استدلال نموده است» (خوئی، ۱۳۷۱، ۱/۳۹۸ و ۳۹۹).

امام خمینی نیز با توجه به اصل عدم حرمت و کافی نبودن ادله حرمت توریه، حکم به اباحت آن نموده و برای اثبات این حکم به اطلاق برخی از روایات استدلال کرده است (خمینی، ۱۴۱۵، ۲/۷۲ و ۷۴).

فقیهان اهل سنت نیز با توجه به حصول شرایطی، حکم به جواز توریه نموده‌اند (ابن مفلح حنبلی، ۱۴۱۸، ۶/۴۰۱؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵، ۶/۱۸۲؛ ابن قیم جوزیه، ۱۴۱۱، ۳/۱۸۵؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۱۱/۲۴۴؛ غزالی، بی تا، ۳/۱۴۰). اما شرط مهم جواز توریه - که آنان به‌ویژه درباره توریه در سوگند ذکر کرده‌اند آن است که توریه موجب تحصیل حق دیگران و رهایی آنان از ظلم و ستم شود. حتی فقیهانی که جواز توریه را منوط به تحقق ضرورت یا مصلحت نکرده‌اند، به لزوم این شرط قایل هستند (نووی، ۱۳۹۲، ۱۴/۱۲۴).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال دوم، شماره دوم
بهار ۱۳۹۲
۱۱۶

همچنین برخی از ایشان کذب در جنگ، وعده به همسر برای احسان و تلاش برای صلح بین چند نفر را از مصادیق توریه مباح برشمرده‌اند (نووی، ۱۳۹۲، ۱۶/۱۵۸).

نتیجه

با توجه به مترادف دانستن توریه با واژگانی مانند «معارض» و «تأویل» در ادبیات فقهی اهل سنت و برخی از فقیهان شیعه، باید گفت که کذب دانستن توریه و ارتباط آن با مرحله ظهور تمام نیست؛ گرچه توریه در این مرحله تحقق می‌یابد؛ اما کذب، ریشه در مخالفت مراد با واقع دارد.

بر این اساس، امام خمینی نسبت کذب را به ارتباط وضع با معنای مراد و نظریه تعهد، تمام ندانسته و با نقد دیدگاه خواجه طوسی و شارح حکمت اشراق، دخالت فهم مخاطب

در تحقق کذب راراد نموده است. وی در این باره به تبیین حقیقت دلالت پرداخته و آن را بیان کننده امر تعلیقی بالفعل به شمار آورده است.

اگرچه برخی از فقیهان دامنه توریه را محدود به گفتار نمودند، اما امام خمینی مانند برخی دیگر از فقیهان شیعه و سنی آن را به حوزه افعال نیز سرایت داده‌اند. با این تفاوت که در دیدگاه ایشان تمامی افعال اتصاف به توریه نیافته و تنها در صورت حکایت از واقع می‌توانند همانند گفتار پذیرای این وصف باشند.

پذیرش جواز توریه با استناد به روایات و نفی حرمت آن با خروج موضوعی یا حکمی توریه از کذب، به عنوان وجه جمع روایات متعارض، دستاورد دیگر مقاله در تبیین کلام امام خمینی در مقایسه با دیگر فقیهان امامیه و اهل سنت است؛ زیرا برخی از شیعیان، توریه را از باب کذب حرام شمرده و بسیاری از عالمان امامیه و اهل سنت توریه را به مورد مصلحت اختصاص داده‌اند. امام خمینی همانند بسیاری از فقیهان شیعه و اهل سنت، مقید نمودن جواز کذب به قدرت نداشتن بر توریه را پذیرفته است. ایشان با نفی وجوب توریه تنها احتیاط را در آن لازم می‌داند.

بررسی تطبیقی
مبانی «صدق و کذب»
و «توریه»
و احکام فقهی آنها

۱۱۷

منابع

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). الحاوی لتحریر الفتاوی. ج دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن تیمیه، احمد عبدالحلیم بن تیمیه الحیرانی أبو العباس. (بی تا). کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی فقه. تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی. بی جا: مکتبه ابن تیمیه.
۳. ابن زهره حلبی، حمزة بن علی حسینی. (۱۴۱۷ق). غنیه النزوع الی علمی الأصول والفروع. ج اول. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴. ابن عابدین، محمد امین. (۱۴۱۵ق). حاشیه رد المختار. بیروت: مکتب البحوث والدراسات. دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۵. ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن قدامة المقدسی ابو محمد. (۱۴۰۵ق). المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی. الطبعة الأولى. بیروت: دار الفکر.
۶. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین بن قیم. (۱۴۱۱ق). اعلام الموقعین عن رب العالمین. تحقیق: محمد عبدالسلام ابراهیم. الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب

العلمیه.

۷. ابن مفلح حنبلی، أبو اسحاق برهان الدین ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن محمد. (۱۴۱۸ق). المبدع فی شرح المقنع. الطبعة الأولى. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸. ابن منظور، أبو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. ج سوم. بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۹. أبو البرکات، (بی تا). الشرح الکبیر. بی جا: دار احیاء الکتب العربیه.
۱۰. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۲ق). تفسیر لبحر محیط. تحقیق: شیخ عادل احمد عبدالموجود، شیخ علی محمد معوض. الطبعة الأولى. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۰ق). القضاء الاسلامی. به قلم میرزا حسین قلی. بی جا: لجنة التحقیق بإشراف الدكتور حسن سلمان. مؤسسة الاسلامیة للنشر.
۱۲. — (۱۴۱۵ق). کتاب الصلاة. ج اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۳. — (۱۴۱۵ق). کتاب المکسب. ج اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۴. ایروانی، علی بن عبدالحسین نجفی. (۱۴۰۶ق). حاشیه المکسب. ج اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۵. بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ق). الحدائق لناصرة فی احکام لعنة الطاهره. ج اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. بکری الدمیاطی. (۱۴۱۸ق). إعانة الطالبین. الطبعة الاولى. بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۱۷. بیهقی، احمد بن حسین بن علی بن موسی ابوبکر. (۱۴۱۴ق). سنن البیهقی الکبری. تحقیق: محمد عبدالقادر عطا. مکه: مکتبة دار الباز.
۱۸. جزائری، عبدالله بن نور الدین. (بی تا). التحفة السنية فی شرح لائحة المحسنیه. ج اول. تهران.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). الصحاح - تأخ لغة و صحاح العربیه. ج اول. بیروت: دار العلم للملایین.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. ج اول. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۲۱. حمیری، نشوان بن سعید. (بی تا). شمس العلوم و دواء کلام لعرب من الکونوم. ج اول. بیروت: دار الفکر المعاصر.
۲۲. خطیب الشربینی (بی تا). محمد بن احمد. مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج. الطبعة الأولى، دار الکتب العلمیه.

۲۳. _____ (بی تا). الإقناع فی حل ألفاظ ابی شجاع. دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزيع.
۲۴. _____ (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. ج اول. قم: مؤسسة تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
۲۵. خمینی، سید روح الله، (بی تا). تحریر لوسيلة. ج اول، قم: مؤسسة مطبوعات دار العلم.
۲۶. _____ (۱۴۱۵ق). المکسب المحرمة. ج اول. قم: مؤسسة تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
۲۷. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۱ش). مصباح الفقاهة فی المعاملات (تقریرات درس خارج به قلم محمد علی توحیدی). قم.
۲۸. رشتی، حبیب الله بن محمد علی. (۱۳۱۳ق). بدائع الأفكار. مؤسسة آل البيت علیہ السلام.
۲۹. روحانی، سید صادق. (۱۴۲۹ق). منهاج الفقاهة. ج پنجم. قم: انوار الهدی.
۳۰. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۳ش). دانشنامه جهان اسلام زیر نظر غلامعلی حداد عادل. بی جا: نشر بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
۳۱. سرخسی، شمس الدین أبوبکر محمد بن احمد بن ابی سهل. (۱۴۱۴ق). المبسوط. بیروت: دارالمعرفة.
۳۲. سعدی، ابوجیب. (۱۴۰۸ق). القاموس الفقهي لغة واصطلاحا. ج دوم. دمشق: دارالفکر.
۳۳. شروانی، عبد الحمید. (بی تا). حواشی الشروانی والعبادی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۴ق). غایة المراد فی شرح نکت الإیرشاد. ج اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح للمعة الدمشقیة (المحشی: کلاتر). ج اول. قم: کتابفروشی داوری.
۳۶. _____ (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. ج اول. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه.
۳۷. شوکانی، محمد بن علی. فتح القدير الجامع بین فنی الروایة والدرایة من علم التفسیر. بیروت: دارالفکر.
۳۸. _____ (بی تا). نیل الأوطار من أحادیث سید الأخیار شرح منتقى الأخبار. تعلیقات يسيرة لمحمد منیر الدمشقی. بی جا.
۳۹. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ق). المقنعة. ج اول. قم: کنگره جهانی هزارة شیخ مفید.
۴۰. _____ (۱۴۱۴ق). تصحيح اعتقادات الإمامیه. لطبعة الثانية. بیروت: دارالمفید.
۴۱. شیرازی (حسینی)، سید محمد. (بی تا). ایصال الطالب إلى المکسب. ج اول. تهران: منشورات اعلمی.

۴۲. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. محقق / مصحح: محمد حسن آل یاسین. چ اول. بیروت: عالم الکتاب.
۴۳. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج. چ اول. مشهد: نشر مرتضی.
۴۴. طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. چ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۴۵. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر ابوالفضل. (۱۳۷۹ق). فتح الباری شرح صحیح البخاری. تصحیح: محب الدین الخطیب. بیروت: دارالمعرفة.
۴۶. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۰۱ق). أجوبة المسائل المهناثیه. چ اول. قم.
۴۷. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام. چ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۸. عمیدی (اعرج حسینی)، سید عمیدالدین بن محمد. (۱۴۱۶ق). کز الفوائد فی حل مشکلات القواعد. چ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۹. غروی اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۱۶ق). بحوث فی الأصول. چ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۰. غزالی، أبو حامد محمد بن محمد. (بی تا). احیاء علوم الدین. بیروت: دارالمعرفة.
۵۱. فاضل هندی (اصفهانی)، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحکام. چ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۲. فخر لمحققین، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. چ اول. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین. چ دوم. قم: نشر هجرت.
۵۴. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. (۱۴۱۸ق). النخبة فی الحکمة العملية والأحکام الشرعية. چ دوم. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۵۵. فیومی، احمد بن محمد مقری. (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. چ اول. قم: منشورات دار الرضی.
۵۶. قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. چ ششم. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۵۷. کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. چ دوم. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
مطبوعات دار الکتب.
۵۸. کلانتر، سید محمد. (۱۴۱۰ق). شرح کتاب المکسب شیخ انصاری. چ سوم. قم: مؤسسه مطبوعاتی دار الکتب.
۵۹. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی. چ اول. قم: دار الحدیث للطباعة

والنشر.

٦٠. لارى، سيد عبد الحسين. (١٤١٨ق). التعليقة على المكاسب. ج اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

٦١. فاضل لشكراني (موحدى)، محمد. (١٤٢١ق). تفصيل الشريعة فى شرح نحرير لوسيله (الطلاق، المواريث). ج اول، قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام.

٦٢. محقق حلى، نجم الدين جعفر بن حسن. (١٤١٨ق). فى فقه الإماميه، ج ششم. قم: مؤسسة المطبوعات الدينيه.

٦٣. مكارم شيرازى، ناصر. (١٤٢٦ق). أنوار الفقاهه (كتاب التجاره)، ج اول، قم: انتشارات مدرسة الإمام على بن أبى طالب عليه السلام.

٦٤. موسوى عاملى، محمد بن على. (١٤١١ق). نهاية المرام فى شرح مختصر شرائع الإسلام، ج اول، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

٦٥. ميرزاى قمى، ابوالقاسم بن محمد حسن. (١٣٧٨ق)، قوانين الأصول، ج اول. كتابفروشى علميه اسلاميه.

٦٦. نجفى، محمد حسن. (١٤٠٤ق). جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج هفتم. بيروت: دار إحياء التراث العربى.

٦٧. نووى، ابو زكريا يحيى بن شرف. (١٣٩٢ق). شرح النووى على صحيح المسلم، الطبعة الثانيه. بيروت: دار إحياء التراث العربى.

٦٨. واسطى (زبيدى حنفى)، محب الدين سيد محمد مرتضى. (١٤١٤ق). تاج العروس من جواهر القاموس، ج اول، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

٦٩. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية الكويت. (١٤٠٤-١٤٢٧ق). الموسوعة الفقهيه. كويت.

بررسى تطبيقيه
مباني «صدق وكذب»
و«توريه»
واحكام فقهيه آنها
١٢١

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات قرآنی
پرتال جامع علوم انسانی